

ژان پل سارتر و اگزستانسیالیسم

علی اصغر مروج

دکتری مدرسی معارف دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

به نام خدا

خلاصه :

فلسفه اگزیستانسیالیسم توسط سارتر در شرایط سخت پس از جنگ جهانی دوم در فرانسه به وجود آمد و باعث شد علی رغم تفکرات الحادی اش روح امید را در جامعه آن روز فرانسه به وسیله آثار ادبی و فلسفی به وجود آورد. وضعیت ایران پس از کودتای 28 مرداد 32 و سفر ژنرال دوگل باعث شد این فلسفه به متفکران ایرانی نیز سرایت پیدا کند و آثار زیاد ادبی با مضامین این فلسفه به وجود آید. مضامینی مانند انکار خدا، توجه به انسان و اینکه انسان خالق خود است و تاکید بر آزادی آگاهی و مسئولیت انسان.

واژگان کلیدی: اگزیستانسیالیسم، فلسفه وجودی، ادبیات فلسفی، انسان، خدا.

مقدمه :

ژان پل سارتر فیلسوف اگزیستانسیالیسم الحادی و نویسنده فرانسوی در سال 1905 در پاریس متولد شد، در پاریس برلین فرانکفورد به فعالیت علمی مشغول بود، در جنگ جهانی دوم شرکت کرد و مدتی در اسارت آلمانها بود و در سال 1980 درگذشت. نوشتن کتب فلسفی و رمانهای متعدد با رنگ و بوی فلسفی و بنیان گذاری مجله ای علمی در کارنامه او وجود دارد در سال 1964 برنده جایزه ادبی نوبل شد.

جهت بررسی این شخصیت به چند سوال مهم می پردازیم

1) شرایط اجتماعی سیاسی پیدایش فلسفه سارتر

اوضاع فرانسه در دوره سارتر به علت دو جنگ جهانی به شدت وخیم بود.

در سال 1913 که دیمونه پوانکاره به ریاست جمهوری فرانسه رسید مبارزه احزاب شدت یافت جمهوری خواهان نوزده کرسی از بیست کرسی مجلس را در اختیار داشتند اما دچار پراکندگی بودند و به دسته هائی موسوم به ترقی خواهان، جمهوری خواهان چپ، رادیکال ها و سوسیالیستها تقسیم شده بودند. در نتیجه مبارزات دایمی بین این احزاب دولتها دوام چندانی نداشتند. این اوضاع تقریبا مقارن شروع جنگ جهانی اول (1914) به همراه گسترش دامنه برخوردها و مشکلات بین المللی، فرانسه را دچار مشکل می ساخت از سال 1924 تا 1926 حزب سوسیالیست های رادیکال زمام امور را به دست گرفتند و این حزب میانه رو که همواره در فرانسه حزب دست چپ توصیف می شد، نماینده امیال و زبان گویای افراد طبقات پایین و متوسط جامعه بود. از سال 1929 تا 1935 دوره ای بود که در خلال آن دولتهای ناپایدار بر سر کار می آمدند اوضاع اقتصادی پریشان بود و ترس و وحشت از آلمانها همچنان ادامه داشت.

انقلاب روسیه و ظهور فاشیسم، فرانسه را نیز تحت تاثیر قرار داده بود تا آنجا که در آن کشور گروه های کمونیستی فعالیت داشتند و گروه های مسلح به تقلید از فاشیست های ایتالیا، بر ضد جمهوری و دموکراسی به پا خواسته بودند و این باعث شد لیبرالها دموکراتها و سوسیالیستها و کمونیستهای فرانسه با هم در جبهه ملی متحد شوند. البته دیری نگذشت که این جبهه هم از هم پاشید.

در سال 1940 در جریان جنگ دوم جهانی پاریس ظرف یک ماه به تصرف آلمان درآمد. در ژوئن همان سال موسولینی هم به فرانسه حمله کرد و آن را به تصرف در آورد.¹ سال 1944 فرانسه توسط نیروهای متفقین و مقاومت آزاد شد. از سال 1946 جمهوری چهارم فرانسه با پذیرفته شدن قانون اساسی آن توسط مردم روی کار آمد هر چند که جمهوری چهارم توانست اقتصاد را رونق دهد و صنعت کشور را بازسازی کند و کوششهای زیادی برای افزایش نیروی قوه مجریه به منظور پیشگیری از ناستواریها و سستیهای به مانند پیش از جنگ انجام داد ولی بی‌ثباتی و تغییر و گردشهای پی در پی در دولت به چشم می‌خورد. همین امر منجر به روی کار آمدن **جمهوری پنجم فرانسه** شد.

جمهوری پنجم نام دولت کنونی فرانسه است که از ۵ اکتبر ۱۹۵۸ پدید آمده است. این جمهوری توسط شارل دوگل بر ویرانه‌های جمهوری چهارم فرانسه ساخته شد. با کنار گذاشتن نظام پارلمانی ناکارآمد جمهوری چهارم نوعی نظام ریاستی زاده شد که در آن رئیس کشور دیگر مقامی تشریفاتی نیست و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هر دو در اداره عملی کشور نقش دارند. موريس دوورژه آن را یک نظام سیاسی جدید نامید و اصطلاح نظام نیمه ریاستی را برای توصیف آن ابداع کرد و در دهه ۱۹۹۰ بیشتر کشورهای کمونیستی پیشین با الهام از جمهوری پنجم این الگوی حکومتی را برای کشور خود برگزیدند.

پایه‌ریزی جمهوری پنجم، بحران الجزایر بود. هر چند فرانسه بسیاری از مستعمره‌هایش را در باختن آفریقا و جنوب شرقی آسیا از دست داده بود ولی هنوز الجزایر را نگاه داشته بود. سرانجام در ۵ ژوئیه ۱۹۶۲ الجزایر به استقلال رسید.

شارل دوگل از این بحران برای پدید آوردن جمهوری نوینی با رئیس‌جمهوری دارای اختیارات بیشتر سود برد. دوره زمامداری رئیس‌جمهور در قانون اساسی نو درازتر شد (در آغاز هفت سال و اکنون پنج سال) و نیروی رئیس‌جمهور نیز در سنجش با دیگر رژیم‌های مردم سالار در اروپا بسیار بیشتر شد. قانون اساسی تازه در ۲۸ سپتامبر ۱۹۵۸ به همه‌پرسی گذارده شد و با رای ۸۲,۶٪ مردم به تصویب رسید. رئیس‌جمهور در آغاز از سوی انجمن انتخاباتی برگزیده می‌شد ولی در سال ۱۹۶۲ دوگل پیشنهاد کرد که رئیس‌جمهور با رای مستقیم مردم برگزیده شود. که این شیوه تا اکنون ادامه دارد.²

در مجموع میتوان جنگ و بی‌ثباتی سیاسی را دو ویژگی فرانسه در دوران سارتر برشمرد.

(2) مهمترین پیام فلسفه سارتر

فلسفه او را میتوان به قبل از آشنائی با مارکسیسم و بعد از آن تقسیم کرد.

الف: در دوران قبل از آشنائی با مارکسیسم عمده مسائلی که او مطرح میکرد از این قرار بود،

در حوزه هستی‌شناسی

1. سارتر بین وجود و هستی و ماهیت تفاوت میگذارد وجود را فردی، ملموس و زمان مند میداند، و هستی را همه شمول و عینی، هستی از نظر او دارای دو ساحت است 1- هستی فی نفسه که پُر، ساکن غیر

¹ کتاب تاریخ اروپا د. غفاری فرد ص 208

² سایت کانون فرانسه زبانان ایران

زمانی، بدون علت، بدون ضرورت و بدون آگاهی از غیر است یعنی همه عالم به استثناء انسان 2- هستی لافسه که مقابل هستی فی نفسه است و از سلب آن پدید میاید تهی است و از هیچ قانونی پیروی نمیکند این هستی همان آگاهی است³. ماهیت، طرح و نقشه ای است که خالق از مخلوق خود در نظر دارد تا آن را بیافریند.⁴

2. انکار وجود خدا به این معنی که اولاً وجود خدای ضروری، محال است و ثانیاً ما فلسفه ای را اثبات میکنیم که وجود و عدم خدا در آن تأثیری نداشته باشد یعنی بی نیاز از خدا باشد.⁵

3. حقیقت مطلق جهان را " میاندیشم پس هستم دکارت " میدانست و هر چیزی خارج از آن را محتمل و محکوم به نیستی⁶، ولی در ادامه راهش را از دکارت جدا میکند، دکارت بعد از اثبات من به سراغ اثبات جهان میروود ولی سارتر من را " نه دیگران " تعریف میکند ، در واقع وجود دیگران لازمه معرفت انسان به خودش است و عبور از دیگران لازمه وجود انسان است (درون گرایی متقابل). دکارت به دنبال آگاهی حاصل از تامل است ولی سارتر به دنبال آگاهی قبل از تامل است و آن را داده اصلی میدانند سارتر مانند کانت وراء پدیدارها و افعیتی پنهان و غیر ظاهر نمی بیند بلکه به عقیده سارتر هستی همین پدیدارهاست. و از طرفی مانند بارکلی بودن را همان ادراک شدن نمیداند بلکه معتقد است باید بودن را با رشته ای از ظهورات آن یکی دانست. به این معنی که یک میز از آنجائی که انسان به آن معمولاً معنای خاصی میدهد برای انسان به صورت یک میز پدیدار میشود ممکن است در شرائط دیگری به صورت وسیله ای برای شکستن یا پناه گرفتن یا مانعی سرراه، زشت یا زیبا پدیدار شود، پس باید میز را با رشته ای از ظهورات آن یکی دانست به عبارت دیگر من هستم که به میز معنی میدهم، بدین ترتیب راه برای تحقیق در مورد هستی فرا پدیداری شیء هموار میشود.⁷

در حوزه انسان شناسی

1. اصالت وجود در انسان یا تقدم وجود بر ماهیت مقدم است به این معنا که چون واجب الوجودی نیست تا اول انسان را تصور کند بعد او را بیافریند اول انسان بوجود آمده است بعد با اعمالی که انجام میدهد ماهیت خود را میسازد. در نتیجه انسان دارای کارکرد مشخصی نیست و چیزی به نام طبیعت کلی بشری نداریم. (اصل درون گرایی). در حقیقت تعریف بشر این است: بشر آن است که خود میسازد. بشر قبل از این که دست به کاری بزند هیچ چیز نیست.⁸

2. او معتقد است بشر حتی نمیتواند روی زمین نشانه ای پیدا کند تا او را راهنمایی کند زیرا کشف و تفسیر آنها به عهده خود اوست.

3. انسان اساس دنیا است و بدون انسان دنیا وجود ندارد.

4. آگاهی انسان

³ مقاله هستی لافسه و نقد آن رضا امیری فصلنامه پژوهشی دانشگاه قم ش3 و4

⁴ سارتر اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر ص20

⁵ همان ص78

⁶ همان ص53

⁷ کاپلستون ج9 ص

⁸ سارتر اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر ص

سارتر میان سوژه و ابژه تمایز قائل است. ابژه فی نفسه وجود دارد و قائم به خود است، اما سوژه یا آگاهی لنفسه وجود دارند یعنی با توجه به چیزهای دیگر. اگر ابژه ها اشیاء هستند پس آگاهی باید لاشیء و معدوم باشد بر آگاهی قوانین علی حاکم نیست آگاهی آزاد است. آگاهی قوه ایست که نه تنها میگوید اشیاء چه هستند بلکه میگوید چه نیستند. با آگاهی انسان از اشیاء فاصله میگیرد. این فاصله از نیستی پر شده است.⁹

5. آزادی انسان

آزادی محصول آگاهی و نتیجه فاصله انسان از متعلق آگاهی است. آزادی ماهیت بشر نیست ولی به او این امکان را میدهد که با نفی وضع موجود به سوی آینده برود.¹⁰

در حوزه اخلاق

1. آزادی مهمترین وصف آدمی است زیرا آگاهی از آزادی با وجود انسان یکی است و پایان اولی پایان دومی هم هست آزادی مطلق است و فقط در وضع و موقعیت قرار دارد؛ وضعیت بشر یعنی با این که کلیتی به عنوان بشریت و انسانیت وجود ندارد ولی تمام انسانها اموری غیر قابل تغییر دارند مثل ضرورت در جهان بودن کارکردن و مرگ، موقعیت یعنی شرائط خاص مکانی زمانی و اجتماعی (تاریخ) سارتر برای اینکه متهم به اباحی گری نشود میگوید:

چون انسان آزاد است خود او مسئول تمام اعمال خود میباشد.

هر انتخابی که بشر انجام میدهد اولاً تایید ارزش آن و ثانیاً سفارش آن به تمام افراد بشر است.

بنا بر این بشر یعنی دلهره به این معنا که رفتار او سرمشق تمام آدمیان قرار خواهد گرفت بدون اینکه هیچ دلیلی بتواند برای خود پیدا کند بجز انتخاب خودش.

2. احساسات وقتی ارزش دارند (یعنی پذیرفته میشوند یا حتی وجود دارند) که به آنها عمل شود و قبل از عمل هر چند قوی باشند پذیرفته نیستند.

3. انتخاب نکردن ممکن نیست حتی اگر من انتخابی نکنم باز هم انتخاب کرده ام من در برابر یک موقعیت مجبورم روشی را برگزینم ولی در هر حال چون من تمام مسئولیت انتخاب خودم را بر عهده دارم و با التزام دیگران راهم ملزم میکنم نمیتوانم از روی هوس انتخاب کنم.

4. اخلاق مانند هنر قواعد پیشینی ندارد بلکه در حقیقت آفرینش است و در مورد آن فقط این گونه میتوان قضاوت کرد که اگر منتسب به آزادی باشد ارزشمند و در غیر این صورت بی ارزش است.

5. در مورد دیگران فقط اینگونه میتوان قضاوت کرد،

اگر کسی انتخاب خود را مستند به ارزشهای پیشین یا عواطف یا جبر کند او دوچار سوءنیت و نوعی دروغ شده است.

⁹ مقاله هستی لنفسه و نقد آن رضا امیری فصلنامه پژوهشی دانشگاه قم ش3 و4

¹⁰ همان

همچنین است اگر آزادی کامل خود را کتمان کند زیرا آزادی اساس همه ارزشهاست و هدف آزادی جز خود آزادی نیست.

6. بشر و انواده است به این معنا که چون واجب الوجودی نیست و هیچ قانون کلی اخلاقی ماقبل از تجربه وجود ندارد نه در درون خود و نه بیرون از آن تا انسان بر اساس آن فعل خود را انتخاب کند بشر برای هر کاری آزاد است بدون هیچ دستاویزی که عذر او را توجیه کند.

7. بشر به خارج از حیطه درون خود هیچ امیدی نباید داشته باشد.¹¹

ب: سارتر بعد از آشنائی با مارکسیسم بیشتر به این نکته معطوف بود؛

تجدید حیات مارکسیسم با دمیدن اگزستانسیالیسم در آن .

سارتر معتقد است پیام مارکس توسط حزب کمونیسم دچار تحریف و به فراموشی سپرده شده. سارتر این سخن انگلس را به مارکس تذکر میدهد که انسانها خود تاریخ خویش را میسازند و اضافه میکند اگر مارکسیسم به پیام اصلی خویش بازگردد و حدود و ساحت انسان را دوباره کشف کند دیگر دلیلی برای وجود اگزستانسیالیسم در میان نیست.

اگرچه از نظر سارتر فیلسوف در بحبوحه یک فرآیند در حال تکوین است و نمی تواند جای خدا را بگیرد و تمامی تاریخ را به صورت یک کل لحاظ کند ولی این همان کاری است که مارکسیستها وقتی از آینده به صورت امری محتوم یا از سیرتخلف ناپذیر تاریخ به سوی هدفی معین سخن میگویند انجام میدهند، در عوض مارکسیسم تنها فلسفه ای است که کمبودهای زندگی را به آگاهی انسان میرساند. به نظر او روش تفکر دیالکتیک تنها روش فهم تاریخ است ولی مبانی ماقبل تجربی لازم را ندارد سارتر خود در صدد اثبات عقلانی روش دیالکتیک وقتی که در علوم انسانی استفاده شود است او در کتاب نقد عقل دیالکتیک سعی دارد بین این رای که انسان سازنده تاریخ و دیالکتیک است و این امر که کارکرد آدمی تابع شرایط مقدم بر آن است وفاق ایجاد کند او تاریخ را منحصر در تاریخ انسان میکند و اثر موقعیتها(که در فلسفه او وجود داشت و از محیط به دست می آید) را بر انسان پر رنگ تر میکند، سارتر مبنای دیالکتیکش را دیالکتیک درونی انسان میدانند به این معنی که ارگانسیم انسان با احساس نیاز به محیط مادی، تعالی میجوید و همین تعالی جستن به سوی محیط آن را به صورت خطر آشکار میکند در این صورت انسان برای محافظت از خودش باید با ابزاری روی ماده کار کند از او اثر میگیرد و بر آن اثر میگذارد و خود را با هدف حرکت استعلائی خویش پیوند میدهد به این ترتیب در مرحله اول، دیالکتیک بین انسان و محیط برقرار است و نام آن را دیالکتیک خلاق میگذارد، در مرحله دوم به ضد دیالکتیک می انجامد و انسان محصور عمل بی روح خود میشود مثل آنجائی که افرادی برای نگهداری از یک دستگاه خاص دور هم جمع شده اند (از خود بیگانگی) در مرحله سوم انتقال از نفی به نفی صورت میگیرد و آنها از وضعیت موجود به سوی امکاناتی که با عمل جمعی آزاد (گروه) متحقق می شود تعالی می جویند کمبود در طبیعت وجود ندارد بلکه به سبب ارتباط با انسان به وجود میآید در نتیجه موجب تنازع خشونت و استثمار و تشکیل گروهها میشود این مرحله سوم یعنی دیالکتیک قوام یافته یا دیالکتیک گروه است.¹²

نقد مختصر فلسفه سارتر

¹¹ با استفاده از اگزستانسیالیسم و اصالت بشر

¹² با استفاده از تاریخ فلسفه کاپلستون و اصالت بشر سارتر

تفاوت بین وجود و هستی و تفسیر آگاهی به عنوان غیر وجود لافسه برای آشنایان به فلسفه اسلامی غیر قابل درک و نشان دهنده نگاه سلیقه ای و خاص سارتر به پیرامون خود است صرف نظر از اشکالات مبنائی در حوزه هستی شناسی مثل انکار وجود خدا، قبول کوجیتو دکارت و تفسیر خود به غیر دیگران فلسفه سارتر دچار تهافت درونی در حوزه انسان شناسی و اخلاق میباشد اگر بشر آزاد است و هیچ قاعده و قانونی نمیتواند او را محدود کند، دیگر بحث از مسئولیت و دلهره برای او باید بی معنی باشد زیرا مسئولیت و پاسخگوئی وقتی امکان دارد که بتوان انسان را به دادگاه کشاند و از او در مورد اعمال و رفتارش پاسخ خواست در حالی که در فلسفه او انسان کاملاً در تصمیمات خود آزاد است و از هیچ نیرو و قانونی لازم نیست پیروی کند. خود سارتر نیز بعد از آشنائی با مارکسیسم نا خواسته از این مینایش فاصله میگیرد زیرا سعی دارد یک نوع دیالکتیک در مورد انسان مطرح کرده و آینده او را پیشبینی کند در حالی که قبل از این، پیش بینی آینده را با توجه به اراده آزاد انسان غیر ممکن میدانست.

3) فلسفه سارتر چه تاثیری در زادگاه خودش داشت

بعد از جنگ جهانی دوم، اگزیتانسیالیسم بدل به جنبش فلسفی و فرهنگی مشهور و قابل توجهی گردید؛ به ویژه در بین مخاطبین عامه دو نویسنده فرانسوی: **سارتر** و **کامو**، که مقالات تئوری آنها همچون رمان های پرفروش، نمایشنامه ها و مجلات پر طرفدارشان در بین مخاطبین جایگاه مهمی پیدا کرده بود¹³.

مفاهیمی که سارتر از آزادی انسان و عدم امکان رسیدن یک منجی برای او خارج از وجود خودش بیان میکرد روح تازه ای در فرانسویان خسته از جنگ دمید. اگزیتانسیالیسم «اولین پیام آور شوق پس از جنگ» شده بود. به خصوص که سارتر خود را در کتابهای فلسفی محصور نکرد و به ادبیات و سیاست روی آورد **سارتر** مجله چپ خود را با نام «آنامپ مدرن» راه انداخت و دو هفته بعد سخنرانی پر سر و صدا در باب **اگزیتانسیالیسم و اومانیزم** در ملاقات های فشرده «کلاب متنو» ایراد نمود. همکار سارتر **دوبوار** در جایی می نویسد: «هفته ای نبود که روزنامه ها در مورد ما بحث نکنند»؛ او سعی می کرد با انجام مصاحبه ها، دیدارها و حضور در مراسم کماکان چهره ای فعال و اجتماعی از خود نشان دهد. برای نمونه ملاقات او با «آندریاس بادر» زندانی سیاسی و عضو «**فراکسیون ارتش سرخ**» (RAF) در زندان اشتوتگارت (آلمان) توجه همگان را برانگیخت. ۱۹۷۹ در یک کنفرانس مطبوعاتی جنجالی به حمایت از آوارگان **جنگ ویتنام** (Boat people) پرداخت. در جایی دیگر از مبارزه مردم ایران علیه شاه و آزادی زندانیان سیاسی و همچنین مبارزه مردم شیلی علیه دیکتاتوری پینوشه طرفداری نمود.¹⁴

4) فلسفه سارتر چگونه وارد ایران شد؟

ترجمه آثار سارتر در ایران بدین قرار است؛

¹³سایت ویکی پدیا

¹⁴سایت ویکی پدیا

نخستین کسی که سالهای پیش به ترجمه آثار سارتر اقدام کرده بود صادق هدایت بود کتاب دیوار ابتدا در مجله سخن سال 2 شماره 11 و 12 در سال 1324 و بعد در مجموعه ای تحت عنوان نوشته های پراکنده صادق هدایت به چاپ رسیده است و دوباره در سال 1351.

در سال 1344 دو ترجمه دیگر هم از کتاب کلمات سارتر به بازار آمد.

عبدالحسین نوشین روسپی در سال 1325.

بابک احمدی سارتر که می نوشت در سال 1327 .

ناصر خدایار، اروستورات، در سال 1327 .

جلال آل احمد، کتاب دستهای آلوده را در سال 1331 ترجمه کرد.

مصطفی رحیمی اصالت بشر و اکزیستانسیالیسم را در سال 1344 آن چه من هستم در سال 1354 ادبیات و اندیشه را در سال 1356 ادبیات چیست و کشتار عام و مقالاتی از سارتر در سال 1356 .

ابوالحسن نجفی نمایشنامه شیطان و خدا در سال 1345 ادبیات چیست با کمک رحیمی و گوشه گیران التوننا در سال 1345 .

م.ف. فرزانه دوزخ را در سال 1334 قاسم صنعوی کتاب زنان تروا در سال 1319 .

عباس اقبال آشتیانی جنگ شکر در اروپا در سال 1341.

جمشید توللی، دنده های چرخ در سال 1334 .

امیر حسین جهانبلگو کلمات در سال 1344 .

ابوالحسن نجمی گوشه گیران التوننا 1345 و شیطان و خدا 1345.

محمد علی سپانلو کودکی یک رئیس در سال 1344.

عنایت الله شکبیا پور راههای آزادی در سال 1345 .

احمد صادق گوشه گیران التوننا در سال 1352 .

ابوذر صداقت کلمات در سال 1344.

قاسم صنعوی زنان تروا در سال 1356.

محمد تقی غیائی تفسیری بر عصیان در سال 1358.

مصطفی فرزانه دوزخ بی تا .

حسین کسمائی کار از کار گذشت بی تا.

بهمن نوایی روسپی بزرگوار در سال 1352 و پاک سرشت در سال 1341.¹⁵

5) فلسفه سارتر چه تاثیری در ایران گذاشت؟

به دو علت فلسفه سارتر در ایران رواج یافت، اول در سال 42 که رئیس جمهور فرانسه ژنرال دوگل به ایران آمد و بعد از آن مدرسه بزرگی برای آموزش زبان فرانسه در ایران تاسیس شد و آثار نویسندگان مشهور و معاصر فرانسه به ویژه البرکامو و ژان پل ساتر مورد توجه قرار گرفت. علت دوم آن را می توان در کودتای 28 مرداد 32 پیدا کرد، تلاش حکومت برای مبارزه با هر نوع وحدت فکری و همبستگی اجتماعی باعث ورود ادبیات ایران به دوره سیاه میشد که 7 سال به طول می انجامید در این دوره همه کانونهای اجتماعی و فرهنگی جامعه به صورت انبوه مردم تنها و ترسان در آمد. جو بی اعتمادی و سوء ظن بر روابط اجتماعی حاکم بود و ترس و تعصب بر تلخی زندگی می افزود. خشونت هر دم بیشتر می شد و به رشد پریشان فکری، جنون و خودکشی شکست خورده گان حساس منجر می شد.¹⁶

فرد گرائی افراطی جای گرایش به مردم را گرفته بود و درون گرایی به جای برون گرایی نشسته بود.

این وضعیت مشابه وضعیت فرانسه دوران جنگ بود و همان گونه که زمینه گسترش افکار سارتر در زادگاهش فراهم بود در ایران نیز چنین شد.

در غرب اندیشه اگزیستانس بنا بر ویژگی ذاتی اش که به آن اشاره خواهد شد هم مورد توجه اهل ادب بود و هم در کانون بحثهای فلاسفه و جامعه شناسان قرار داشته است. همین ویژگی سبب گردیده بود که بسیاری از چهره های ادبی - اجتماعی کشور ما نیز به آن توجه نمایند؛ کسانی چون هدایت، آل احمد، فردید، شریعتی و... از این برجستگانند که مطالعه آثارشان تاثیر پذیری آنان را از این اندیشه نشان میدهد. رویکرد این چهره های ادبی و فلسفی به اندیشه وجودی، بررسی تاثیر گذاری این اندیشه بر ادبیات کشورمان را لازم و ضروری مینماید؛ اصل قرارداد هستی و وجود چه به صورت اعتقاد به تقدم آن بر ماهیت در سارتر و چه به صورت نهفته دانستن ماهیت در وجود در هایدگر، انسان را موظف می کرد تا ماهیت خود را بسازد. برای چنین کاری نیاز به آزادی انسان است تا با تکیه بر آزادی اش و در برابر امکان های پیش روی خود ماهیت خود را بسازد اما چون انتخاب امکانها، بدون راهنمایی صورت میگرفت، دلهره آور بود چرا که در تفکر وجودی هیچ ملاکی برای درستی یا نادرستی انتخاب انجام شده وجود ندارد. ضمن اینکه انتخاب کننده ها خود باید مسولیت انتخابهایشان را بر عهده گیرند بسیاری معتقدند در هیچ عصری به اندازه عصر کنونی فلسفه به ادبیات نزدیک نشده است سارتر شناخته شده ترین چهره های این فلسفه از یکسو به خاطر آثاری چون تهوع موفق به دریافت جایزه نوبل ادبیات میشود و از سوی دیگر با انتشار آثار فلسفی کلاسیکی مانند هستی و نیستی که شرط پیشین فهم آن معرفت بسیار اساسی به تاریخ فلسفه است به عنوان فیلسوفی حرفه ای در تاریخ فلسفه به خصوص فلسفه قرن بیستم جایی به سزا برای خود باز میکند.

پاره ای از دلایل پیوند میان فلسفه وجودی و ادبیات رامیتوان وابسته به اینموارد دانست:

¹⁵ با استفاده از کتاب تاریخ ترجمه از فرانسه به فارسی

میر عابدینی ج 1. 16

صد سال داستان نویسی ایران) ص 117الی153

الف : رویکرد پدیدار شناسانهی فلاسفه‌ی وجودی

ب : نوع تلقی فلاسفه‌ی وجودی از انسان

ج : انضمامی بودن این تفکر

ورود این اندیشه در کشور ما نیز از هر دو طریق دوفلسفی و ادبی صورت گرفت در گفتمان فلسفی اساتید دانشگاه – فردید و شریعتی – و در گفتمانهای ادبی نویسندگانی چون هدایت و آل احمد نقش محوری داشتند اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که توجه هر یک از این افراد به این اندیشه و پذیرش آن به سبب یکی از چند مفهوم آن بوده است و نه تمامی آن

در این قسمت با چهار چهره تاثیر گذار آشنا می‌شویم :

احمد فردید :

او با تدریس فلسفه‌های اگزیستانس‌کی‌یر که گارد، سارتر و . . . این فلسفه و متفکران آن را وارد فضای دانشگاهی ایران کرد.

علی شریعتی :

توجه دکتر شریعتی به اندیشه‌ی وجودی بیشتر پیرامون مسائلی چون اعتقاد به آزادی ، عصیان ، کنش ، مسئولیت در این تفکر بود . مفاهیم یاد شده مفاهیمی بودند که ا و احساس مینمود در تفکر تشیع جای آن خالی است . چرا که می‌پنداشت تشیع به دلیل قرن‌ها در اقلیت بودن ناچار سیاست " تقیه " را در پیش گرفته و همین روحیه با گذشت زمان در آنها نهادینه گردیده است حال آن که برای یک ملت شیعی که در گرماگرم حرکت‌ی انقلابی است ، ضرورت یک اندیشه‌ی عصیانی و عملگرا بیش از هر زمانی احساس می‌شد و در آن زمان این اگزیستانسیالیسم بود که این مفاهیم – هر چند در مواقعی به گونه‌ای افراطی – را در خود داشت برای یک متفکر انقلابی این اعتقاد که انسان چون دارای عمل است این عمل او را از هستی سن گویا چوب جدا می‌سازد بی‌جاذبه نمی‌توانست باشد و این همان دلیلی بود که ایشان را و میداشت بارها از نام سارتر و فلسفه‌ی او حتی در سخنرانیهای دینی اش استفاده نماید. دکتر علی شریعتی باتلفیق اگزیستانسیالیسم سارتری و تفکر اسلامی قائل شد که انسان باید راه رسیدن به مطلوب را خودآزادانه برگزیند و برای نیل به آن بکوشد زیرا چیزی از آسمان نخواهد آمد و هر اتفاقی که قرار است بیفتد در زمین خواهد افتاد. شریعتی بر پایه‌ی آیه "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" معتقد است که تنها کسی که میتواند برای انسان کاری انجام دهد خود اوست و نه هیچ کس دیگر و نه حتی خدا. و انسان برای اینکه برای خود کاری کند باید انتخاب کند و برای انتخاب باید آزاد باشد هم از درون و هم از بیرون

صادق هدایت:

برخلاف سه شخصیت دیگر این بخش ، برخورد هدایت با اندیشه‌های وجودی و متفکرانش نه تاثیر پذیری بلکه یافتن افرادی بود که با او اشتراک اندیشه‌ها بی‌داشتند ترجمه دیوار سارتر یا مقدمه بلند شبرگر و هم حکومین کافکا نیز به همین دلیل بود . صادق هدایت به کتابهای سارتر علاقه فراوان داشت وقتی یک

نسخه از کتاب تهوع به دستش رسیده بود از دوستانش می پرسید "شما از سارتر چیزی خوندین؟" و می خواست از شادی فوق العاده خود آن ها را آگاه کند.

این که بر خي او و آثارش - به خصوص بوفکور - را "تاثیرپذیرفته" از آثار و افکار سارتر یا کامو دانسته اند، پذیرفتنی نیست چرا که بوفکور به سال 1937 یعنی یکسال پیش از تهوع سارتر و چند سال زودتر از بیگانه ی آلبر کامو منتشر شده است.

برای یافتن علاقه های مشترك میان هدایت و فلاسفه ی وجودی کافی است به يك مورد بسنده كنيم و آن مرگ اندیشی آنهاست.

جلال آل احمد:

: آل احمد به عنوان دومین چهره ی برجسته ی داستان نویسی پس از هدایت از بین این افراد بیشتر ی ن تاثیر پذیري را از فلسفه ی وجودی نشان داده است. فردگرایی، تعهد نویسنده، تفکر درباره ی تکنولوژی و . . . هم ه در آثار ادبی و اجتماعی آل احمد بازتاب داشته اند. چنانکه میدانیم یکی از ویژگیهای اصلی اندیشه ی وجودی تاکید آن به فرد گرایی است. اگر چه در این تفکر مسائلی چون "دیگری" و . . . نیز مطرح می شود اما باید این را پذیرفت که اگزیستانسیالیسم به خصوص شاخه ی فرانسوی اش با فرد گرایی آغاز می شود و اگر به دیگری می پردازد به خاطر بررسی نمودن فرد است. آل احمد پس از سر خوردگی از حزب توده و فعالیت های جمعی به سوی فرد گرایی گرایش یافت. این که میبینیم او پس از سال که از حزب توده کنار می کشد بهتر جمعی گسترده ی آثار فلاسفه ی وجودی مانند کامو و سارتر و نویسندگانی که آثارشان با اندیشه های وجودی قرابتی دارد.

بررسی حوزه های تاثیر گذاری سارتر

1. تاثیر گذاری محتوایی

اگزیستانسیالیسم بنابر ویژگی ذاتی اش در غرب بیشتر در رمان نمود پیدا کرد تا در شعر، و نمایندگان برجسته ی آن یعنی سارتر، کامو و سیموندوبووار نویسنده بودند و نه شاعر. با این حال در کشور ما داستان به گونه ای دیگر بود. یعنی باید بازتاب تفکرات اگزیستانسیالیستی را بیشتر در شعر جستجو کرد تا در داستان. در این آثار مفاهیم وجودی بیشتر از آنکه نشان داده شوند، گفته میشوند. نه اینکه سارتر و دیگران در آثارشان هرگز مباحث وجودی را از زبان شخصیت های داستانی آنها مطرح نکرده اند آنها اینکار را میکردند اما نه مانند شاعران ما - مثلاً مصطفی رحیمی - صریح و پوست کنده. بی ان مستقیم مفاهیم وجودی سبب گردید تا غالب آثار متأثر از این اندیشه، آثاری ضعیف اما سنگین از مفاهیم فلسفی از آب درآیند شعر سیمرغ دکتر خانلری شاید زیباترین اثر - از میان آثار منظوم و منثور - در زبان فارسی باشد که بازتاب تفکرات وجودی در آن دیده می شود.

سه نکته ی زیر میتواند مهر تاییدی باشد برای حضور اندیشه های وجودی در شعر سیمرغ خانلری:

الف - تبدیل سیمرغ به صورت پرنده ای منفعل که نسبت به آفرینش و پرندگان بی تفاوت است این شعر بازتاب یکی از اصلی ترین مباحث فلسفه ی وجودی است که غالب فلاسفه ی وجودی آنرا پذیرفته و در

مورد آن اشتراك نظر دارند و آن اهميت دادن به انسان در برابر تمام نيروهاي متافيزيكي و بي اعتقادي به وجود خداوند يا حاشيه اين مودن نقش اوست

ب - اضطراب پرندگان ، د صورتی که در منطق الطیر هایدیگر ما شاهد چنین اضطرابی نزد آنان نیستیم

ج. سومین دلیل بر این تاثیر پذیری دکتر خانلری در این شعر ، ناگفته گزاردن سرانجام پرندگان است در صورتی که این ناگفته گزاردن آیندهی پرندگان باتوجه به اندیشه های وجودی نهفته در آن گریز ناپذیر بوده است

او نیز مانند برخی از متفکران انقلابی زمان خودش اندیشه ای را که در آن انسان در انتخاب سرنوشت خود آزاد است می ستاید.

2. تاثیر اندیشهی وجودی در نقد ادبی

برای پیردنبه ارتباط تفکر وجودی و نقد ادبی معاصر کافیاست تا یکی از کتابهای نقد ادبی را باز کنیم تا نامهای آشنایی چون هایدیگر (هرمنوتیک جدید) یا سارتر (ادبیات متعهد) را در آنها ببینیم . در حقیقت خواسته یا ناخواسته این فلاسفه در برخی از مباحث نقد ادبی معاصر اروپا حضور ی پر رنگ داشته اند و در مواقعی نیز محور و آغازگر بوده اند نقد ادبی معاصر ما نیز تا حدود زیادی از مباحث مطرح شده توسط این فیلسوف ان بهره برده است بسیاری از چهره های ادبی و گاه اجتماعی کشور مباحث نقد ادبی مطرح شده - به خصوص از سوی سارتر را پذیرفته و سعی در وارد نمودن آن به فضای نقد ادبی مان داشته اند . علت این امر - توجه به سارتر و غفلت از هایدیگر - از یکسو به علت همانندی های بود که میان روشنفکران ایرانی که غالباً اهل ادب بوده اند و شخصیت سارتر که او نیز اهل ادبیات و سیاست بود وجود داشت و از سوی دیگر ، فضای کشور نیز سارتر را بیشتر می پذیرفت . ادبیات آن روزگار ایران خواسته یا ناخواسته تعهدی را بر دوش خود احساس می کرد سارتر در طول زندگی اش نسبت به ادبیات دو دیدگاه متفاوت اتخاذ کرد ، دو دیدگاهی که هر یک در کشور ما علاقمندان و هوادارانی نیز یافت . سارتر دیدگاه اول خود را در رمان تهوع و دومین دیدگاهش را در کتاب ادبیات چیست ؟ مطرح میکند . او در هر یک از این دو کتاب از ادبیات برداشتی متفاوت ارائه میدهد که تنها پیوندشان این است که هر دو مبتنی بر اندیشه های فلسفی سارتر هستند .

از دکتر شریعتی میتوان به عنوان مطرح ترین مبلغ دیدگاه اولیهی سارتر و از آل احمد ، شاملو و ... نیز میتوان به عنوان اصلی ترین طرفداران نظریه ی تعهد نویسندهی سارتر یاد کرد .

دو دیدگاه سارتر:

الف: تهوع و نظریه ادبی مطرح شده در آن

در این کتاب سارتر هنر را دریچه ای میداند بر ابرهایی از پوچیو غیر ضروری بود نواین تا حدودی نزدیک به همان چیزی است که دکتر شریعتی نیز در بحثهای خود پیرامون هنر به آن می پردازد و آن را پنجره ای برای گریز از این جهان بیگانه با انسان میداند البته دکتر شریعتی این برداشت را با اندیشه های دینی خود همسو میسازد بر این تاثیر بود ن شریعتی از سارتر البته در همان نوشته ها میتوان دلایل بسیاری یافت اولاً اینکه شریعتی به صراحت و به دفعات نامهای سارتر ، کامو و یاسپرس را در کنار

دیدگاه های ادبی اش ذکر میکند او میگوید: " این مساله غربت، این غربتی که هم سارتر و هم کامو و هم یاسپرس دربارهی آن حرف میزنند مساله ای متافیزیکی نیست در اینجا هنر به وجود می آید " دوم: این که او از برخی از مفاهیم وجودی مطرح شده در هستی و نیستی بر ایتوضیح برداشت خود از هنر استفاده می کند به عنوان نمونه او می نویسد: این معنی خلق از نیست به هست آوردن رسالتی است از برای خدا و هنر، یعنی تجلی خدایی هنر.

ب: ادبیات چیست؟

با این حال بیشترین تاثیر سارتر در حوزه ی نقد ادبی را باید به واسطه ی کتاب ادبیات چیست؟ سارتر دانست؛ کتابی که در زمان انتشارش نیز بسیار مورد توجه قرار گرفت. درباره ی ارزش این کتاب گفته اند که نمیتوان از فلسفه ی ادبیات و نقش آن حرفی زد و به ادبیات چیست؟ سارتر اشاره نکرد سارتر که در دوره ی اولیه کارش در تهوع، از کارکرد اجتماعی هنر و به خصوص ادبیات سخنی به میان نیاورده بود، سرانجام در سالهای پس از جنگ نقش اجتماعی هنر را در کانون توجه خود قرار داد و از سارتری که به برداشتهای سیاسی مارکسیسم توجه داشت فاصله گرفت. در این زمان زمان ه اش نزدیک شده بود به تعیین وظایف نویسنده پرداخت و نظریه ای ادبی ارائه کرد که خودش هم می پذیرفت که ادبیات را در خدمت سیاست قرار دهد.

تاثیر این کتاب بر برخی شخصیتها

خانلری؛

دکتر خانلری سردبیر مجله ای بود که نخستین بار سارتر در آن به ایرانیان معرفی گردید و تا آخرین شماره ها ی آن نیز به او و سایر نویسندگان و جودی توجه ویژه ای مبذول میشد دکتر خانلری در بحث تفاوت گذاری میان شعرونثر گوشه چشمی به نظرات سارتر داشت.

آل احمد؛

به هیچ وجه سخنی گزاف نیست اگر آل احمد را بر جسته ترین مبلغ تعهد نویسنده در ادبیات معاصرمان بدانیم اونیز همچون سارتر و کاموتنها در حوزهی داستان نویسی باقی نماند و آثاری غیر داستانی چون غربزدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران را نیز نوشت تا نشان دهد که او به این حرف سارتر ایمان دارد که نویسنده باید در باره هر چیزی که میتواند بنویسد¹⁷.

طرح مساله تعهد ادبی از دیدگاه سارتر نسل جدیدی از نویسندگان سالهای 37 و 38 مثل تقی مدرسی، بهرام صادقی و به وجود می آورد که سعی می کنند از "خود" به در آیند و داستانهای فراوانی از دوران کودکی خود می نویسند و بعد از مدتی مانند خود سارتر جلوتر می روند و گزارشهایی از زندگی مردم فرودست تهیه می کنند¹⁸.

نتیجه:

¹⁷ مقاله تاثیر آگزیستانسیالیسم سایت اینترنتی سبویلیکا

¹⁸ صد سال داستان نویسی ج 1 ص 281

سارتر فیلسوفی بود که علاقه زیادی به پدیدارشناسی داشت او فقط یک کتاب درباره واقعیت یا همان هستی نوشت و بقیه وقت خود را صرف تحلیل و شناخت پدیده ها کرد این باعث حرکت او به سمت داستان نویسی و ادبیات شد الحاد او در فلسفه به درستی باعث تصویر معیشت ضنک¹⁹ از انسان شد ، انسانی تنها ، خائف ، سرگردان و بی هدف که جز یک آزادی بی معنا چیز دیگری ندارد این تصویر اگرچه مدتی در اروپا جولان داد و اثرات مطلوبی در مردم خسته از جنگ گذاشت ولی شاید بتوان گفت هنوز خود سارتر زنده بود که فلسفه اش مرد و حتی خودش هم با تمایل به مارکسیسم از فلسفه خود رویگردان شد. بزرگی شخصیت ادبی و تشابه وضعیت ایران و فرانسه در برهه ای از تاریخ موجب نفوذ افکار سارتر در بین برخی از اندیشمندان ایران شد. لازم به ذکر است هیچ گونه تشابهی بین اگریستانسیالیسم و اصالت وجود ملاصدرا نیست و آن وجودی که او در انسان اصیل میداند ملاصدرا به آن ماهیت میگوید .

الحمد لله والسلام .

¹⁹سوره طه 214